

• دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

بررسی استعاره مفهومی در آیات دال بر تجسم اعمال

علی اسودی*

مریم اطهری نیا**

چکیده

از منظر معناشناسان شناختی استعاره، منحصر در زبان و واژگان نیست بلکه مفهومی فراگیر می‌یابد و به صورت استعاره مفهومی - که در آن یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود- نمود می‌یابد. در استعاره مفهومی، بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم انتزاعی، از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها نظم می‌یابد و دایره گسترده‌ای از مفاهیم با بیانی جدید در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دینی قرآن کریم که مفاهیم انتزاعی را با ساختار استعاری، مفهوم‌سازی نموده، مسأله تجسم اعمال است که تحلیل و بررسی آیات مربوط به آن می‌تواند زوایای نهفته محتوایی و تناظرها و برجستگی‌های موجود در آن را فرادید مخاطب قرار دهد. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد شناختی، استعاره‌های مفهومی را در آن دسته از آیاتی که به طور صریح بر تجسم اعمال دلالت دارند و منطبق با الگوهای استعاری مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون هستند، بر مبنای طبقه‌بندی استعاره‌های عینی به ذهنی در سه حوزه؛ ساختار بنیاد، شیء بنیاد و جاندار بنیاد، مورد بررسی قرار داد و به این نتایج دست یافت که؛ بازنمایی آیات دال بر تجسم اعمال با حوزه‌های مبدأ؛ کالا، غبار پراکنده، غل و زنجیر و... با نام‌نگاشت‌هایی چون؛ عمل، کالا است، عمل مجرمان، غبار پراکنده است، عمل کافران، غل و زنجیر است و... سبب شده مفاهیم موجود در آنها ملموس‌تر و قابل فهم‌تر به مخاطب منتقل شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تجسم اعمال، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره عینی به ذهنی

asvadi@khu.ac.ir

m.atharina@khu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤل)

مقدمه

پرداختن به مسأله استعاره از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و در حوزه مطالعات ادبی قرار داشته است اما مطالعه استعاره بر اساس دیدگاه نوین در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی شناختی در سال ۱۹۸۰ با انتشار کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» توسط جورج لیکاف و مارک جانسون تحت عنوان «نظریه استعاره مفهومی» مطرح شد. لیکاف و جانسون در این کتاب دریچه جدیدی به مطالعات استعاره گشودند. از نظر آنان «ماهیت نظام مفهومی ما در تعریف واقعیت‌های روزمره نقش مرکزی بازی می‌کند. اگر در این گفته که نظام مفهومی ما عمدتاً استعاری است حق با ما باشد، آنگاه نحوه تفکر ما، آنچه تجربه می‌کنیم و آنچه به صورت روزمره انجام می‌دهیم عمدتاً استعاری است.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۹) تحقیقات لیکاف و جانسون «ثابت کرد که کاربردهای استعاره، محدود به حوزه مطالعات ادبی و کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست؛ استعاره، همچون ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود. از این دیدگاه استعاره بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کند. همچنین تعداد زیادی از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های ما بر حسب استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم انتزاعی، از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر، نظم می‌یابند. بدین ترتیب توجه به بیان استعاری به ویژه از این نظر اهمیت دارد که تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون در اختیارمان می‌گذارد.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) قرآن کریم به عنوان منبع مهم آموزه‌های دینی، مفاهیم انتزاعی زیادی را با ساختاری استعاری مفهوم‌سازی نموده است. یکی از مهم‌ترین این آموزه‌ها و مفاهیم

که در آیات متعددی از قرآن کریم آمده، مسأله تجسم و بازتاب اعمال انسان است که همان مجسم شدن و عینیت یافتن پاداش و کیفر اخروی متناسب با اعمال انسان می‌باشد. شناخت و درک بهتر مضامین عمیق و گسترده این آیات مستلزم تبیین ارتباط استعاری میان مفاهیم عینی و انتزاعی و شناخت تناظرهای مفهومی موجود در آنها می‌باشد که استعاره مفهومی به عنوان ابزاری جهت تحلیل متون، این قابلیت و امکان را فراهم می‌نماید و بر مبنای آن می‌توان به برجستگی‌ها و زوایای نهفته محتوایی و دایره وسیع و منسجمی از مفاهیم مرتبط با آیات قرآنی دال بر تجسم اعمال دست یافت. در پرتو مطالب گفته شده، پژوهش حاضر بر آن است آیات مذکور را در چارچوب استعاره مفهومی، مورد بررسی قرار دهد و به این سوالات پاسخ دهد که: (۱) آیات دال بر تجسم اعمال، چگونه در قالب استعاره‌های مفهومی جهت بیان مفاهیم انتزاعی به کار گرفته شده‌اند و جهت مفهوم‌سازی آنها از چه نوع استعاره‌ها و حوزه‌های معنایی استفاده شده است؟ (۲) مهم‌ترین نام‌نگاشت‌های آیات دال بر تجسم اعمال با توجه به حوزه‌های مبدأ و مقصد کدامند؟

پیشینه پژوهش

پس از بیان نظریه استعاره مفهومی این موضوع مورد توجه و پژوهش بسیاری از نویسندگان در حوزه زبان شناسی شناختی و نقد ادبی قرار گرفت و تحقیقات متعددی در حوزه‌های مختلف ادبی در این زمینه صورت گرفته است. در زمینه استعاره مفهومی در قرآن کریم نیز پژوهش‌های متعددی انجام شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

«استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی» از حسین هوشنگی و محمود سیفی پرگو، (۱۳۸۸)، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال

اول، ش ۳)؛ نویسندگان در این پژوهش پس از مرور ادبیات نظریه معاصر استعاره و مؤلفه‌های مربوط به آن، برخی از مهم‌ترین موارد کاربرد حوزه مفهومی مبدأ در قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش دیگری تحت عنوان «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره» توسط حمید صباحی گراغانی و همکاران (۱۳۹۵)، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۹، ش ۳۹) نوشته شده است و نویسندگان در این پژوهش با بررسی استعاره مفهومی نشان دادند که استعاره در سراسر گفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و به عنوان ابزاری در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی چون؛ زندگی، زمان، فهمیدن و... کمک می‌کند. درباره تجسم اعمال نیز مقالات مختلفی صورت پذیرفته که بیشتر بر مبنای نظریات مختلف از جنبه فلسفی، کلامی، معارف عقلی و اخلاقی و یا چستی تجسم اعمال به این موضوع پرداخته شده است و درباره آیات دال بر تجسم اعمال در چارچوب استعاره مفهومی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. البته در برخی از پژوهشها به صورت کلی و گذرا به چند مورد از این آیات اشاره شده؛ مانند مقاله «مفهوم‌سازی اعمال نیک با رویکرد شناختی» از فریده امینی و همکاران (۱۳۹۷)، فصلنامه پژوهشهای زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، ش ۱)، که در قسمتی از این مقاله، عمل نیک به مثابه شیء و انسان احضار شده در نظر گرفته شده است، اما بررسی جامع و کاملی از منظر استعاره مفهومی و چگونگی مفهوم‌سازی آن در آیاتی که به صورت صریح بر تجسم اعمال دلالت دارند، صورت نگرفته است.

مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی و معناشناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان‌های طبیعی است که زبان را به عنوان ابزاری برای نظم و سامان‌بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد.

(قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۴۳) چهره‌های مهم زبان‌شناسی شناختی عبارتند از: جورج لیکاف، رونالد لنگاکر، لئونارد تالمی. هر یک از این زبان‌شناسان با رویکرد خاصی به مباحث زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. از این رو، نه یک زبان‌شناسی شناختی، بلکه زبان‌شناسی‌های شناختی؛ یا به عبارت دقیق‌تر، رویکردهای مختلف شناختی نسبت به زبان طبیعی وجود دارد. (همان: ۴۶) از جمله شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی، «معناشناسی شناختی است که رویکردی برای تبیین معانی در زبان‌شناسی معاصر به شمار می‌رود.» (الحباشة، ۲۰۱۹: ۸) در این دیدگاه، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست، بنابراین رفتار زبانی بخشی از استعدادهای زبانی انسان است؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌کند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۳) این نظریه به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد. مفاهیم و مباحثی مانند: استعاره و مجاز، معنای دائرة المعارفی، مقوله‌بندی و نظریه سرنمون، فضاهاى ذهنی، آمیزه مفهومی و چند مفهوم دیگر را می‌توان در حوزه معناشناسی شناختی گرد آورد. (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۲۲) یکی از موضوعاتی که در معناشناسی شناختی بسیار مورد توجه قرار گرفته، استعاره مفهومی است.

استعاره از دیدگاه کلاسیک و معاصر

از نظر ادیبان و سخنوران کلاسیک، استعاره موضوع زینتی و مربوط به بخش غیرعادی زبان است که در آن یک یا چند کلمه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به کار می‌رود. در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان تفکیک‌پذیر است: صنعتی که می‌توان برای حصول تأثیرات ویژه و از پیش اندیشیده، وارد زبان کرد. این تأثیرات به زبان کمک می‌کنند تا به آنچه هدف اصلی‌اش تلقی می‌شود، یعنی افشای واقعیت جهانی که بالاتغییر و رای آن قرار دارد، برسد. (هاوکس، ۱۳۷۷:

۱۳۵) مشهورترین و قدیمی‌ترین دیدگاه در زمینه‌ی استعاره به ارسطو بر می‌گردد که استعاره را افزوده‌ای بر عملکرد عادی - تحت‌اللفظی - زبان می‌داند (پانتیر، ۱۳۹۴: ۲۴) در این دیدگاه «زبان دو صورت مختلف دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر، صورت استعاری، صورت ثانوی و تحریف شده آن است. عبارت‌های استعاری، جایگزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۲) در زبان عربی قدیمی‌ترین منبعی که نشانی از استعاره به مفهوم رایج آن شده، تعبیری است که جاحظ در البیان و التبیان آورده است. استعاره؛ نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد. (الجاحظ، ۱۴۱۲: ۶۱) عبدالقاهر جرجانی استعاره را «تصویری می‌داند که اساس آن بر پایه تشبیه است.» (الجرجانی، ۱۹۸۸: ۴۱) در دوره معاصر زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح کرد که زبان انعکاس مستقیم جهان خارج نیست، بلکه ابتدا ذهن موضوعات خارجی را مفهوم‌سازی می‌کند و زبان بازتاب مفهوم‌سازی ذهن است. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳) زبان‌شناسی شناختی معتقد است که استعاره اساساً پدیده‌ای شناختی است - نه صرفاً زبانی - و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها نمود آن پدیده شناختی محسوب می‌شود. (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱) لیکاف و جانسون با انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عملمان را نیز دربر گرفته است، به طوریکه نظام مفهومی هر روزه ما - که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد. این کتاب موجب شد تا بسیاری از خوانندگان به شناختی تازه از استعاره دست یابند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

ماهیت استعاره مفهومی، انواع آن، اجزاء و اصول مورد توجه آن

از نگاه معناشناسان شناختی استعاره مفهومی، پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره و مبتنی بر تجربیات جسمانی انسان است. به باور ایشان استعاره‌ها نه تنها نوعی بی‌قاعدگی و تخطی از زبان به شمار نمی‌آیند، بلکه برعکس دارای مختصاتی کاملاً منسجم و نظام‌مندند. برخی از این مختصات را می‌توان الگوشدگی، سامان‌یافتگی، تقارن‌ناپذیری و انتزاع‌زدایی دانست. (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷۰) در استعاره مفهومی یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود و این فهم با یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است، چنان که حوزه مفهومی غذا با خود غذا و حوزه مفهومی اندیشه نیز با صرف واژه «اندیشه» متفاوت است؛ حوزه مفهومی غذا علاوه بر غذا، شامل خامی و پختگی، جویدن و قورت دادن، خوردن، بالا آوردن و موارد بسیاری از این قبیل است. همچنین حوزه مفهومی اندیشه نیز علاوه بر اندیشه، شامل فکر، شنیدن حرف، کتاب، پراکنده‌گویی و مانند آن می‌شود. (هوشنگی و پرگو، ۱۳۸۸: ۱۳) بر این اساس در استعاره مفهومی دو حوزه یا قلمرو مطرح است و به تعبیری استعاره مفهومی «فهم حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ است. آن حوزه مفهومی که ما از آن عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم. (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵) لیکاف و جانسون مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) به عنوان مثال در استعاره «عشق سفر است»، حوزه مفهومی «عشق»، حوزه مقصد و حوزه مفهومی «سفر»، حوزه مبدأ خوانده می‌شود. بنابراین فرمول «درک مفاهیم از دیدگاه لیکاف و جانسون این گونه دانسته می‌شود: ذهن انسان مفاهیم انتزاعی (مقصد) را بر پایه مفاهیم عینی (مبدأ) می‌شناسد. (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۴۰) مفهوم

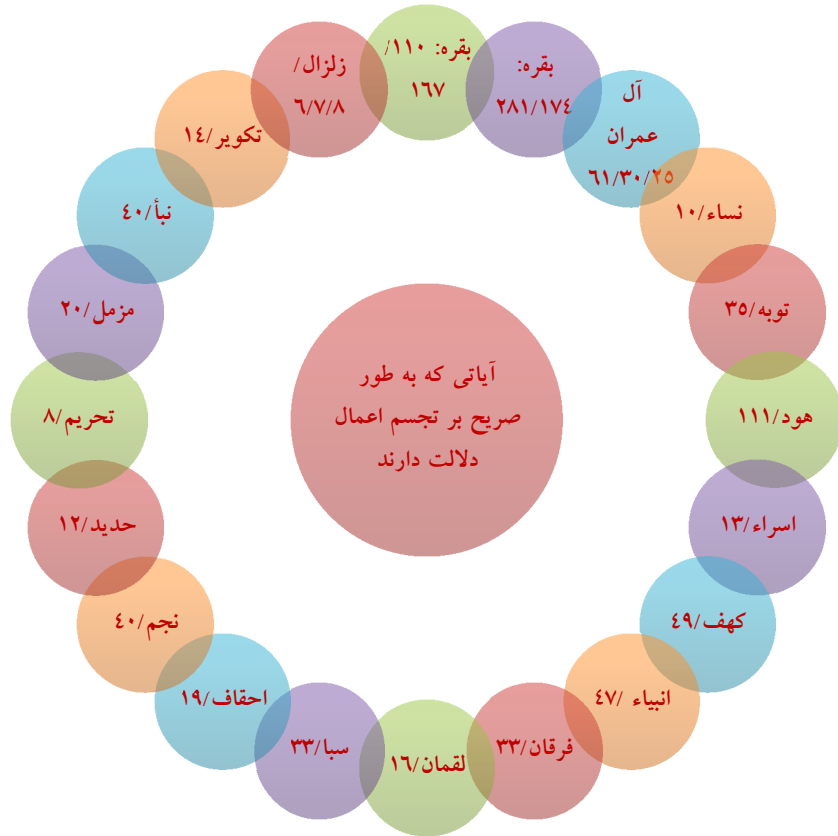
اصلی در نظریه استعاره مفهومی نگاشت است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و بر تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد. لیکاف الگوهای ثابتی نظیر (عشق سفر است) را «نام‌نگاشت» می‌نامد که در واقع بازنمود زبانی فرایند ذهنی استعاره است و «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند. (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۶۸) به تعبیری دیگر نگاشت «عناصر مفهوم سازه‌ای حوزه «ب» را بر عناصر سازه‌ای حوزه «الف» منطبق می‌کنند. به این تناظرهای مفهومی در بیان فنی، انطباق گفته می‌شود. (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۰) با توجه به اهمیت استعاره مفهومی این نظریه بر اصول و مبانی متعددی استوار است که «این اصول را می‌توان در قالب هشت فرض اصلی؛ همه جا حاضر بودن (Ubiquity Hypothesis)، حوزه‌ای بودن (Domain Hypothesis)، مدل‌های شناختی (Model Hypothesis)، یک‌جهتی بودن (Unidirectionality Hypothesis)، تغییر ناپذیری (Hypothesis Invariance)، ضرورت (Necessity Hypothesis)، خلاقیت (Creativity Invariance)، و تمرکز (Focusing Invariance)، خلاصه کرد.» (Jakel, 2002: 21-22) لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را «با تکیه بر شواهد زبانی روزمره، به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی، استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختاری تقسیم کردند.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) سپس لیکاف و ترنر طبقه دیگری با عنوان استعاره‌های تصویری به این دسته‌بندی افزودند. پس از آن کوچش از کلان استعاره‌ها به عنوان پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی نام برد. (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) افراشی و حسامی ضمن بررسی انواع استعاره‌های مفهومی، اشکالاتی در ارتباط با انواع طبقات استعاره مطرح کردند، از جمله «نبودن مرزی مشخص بین استعاره هستی‌شناختی و استعاره ساختی که موجب شده تا در بسیاری از موارد یک اسم نگاشت را بتوان به هر دو طبقه نسبت داد. لذا طبقه‌بندی جدیدی برای

استعاره‌های مفهومی معرفی کردند و بر اساس آن به جای استعاره هستی‌شناختی و ساختی از تقسیم‌بندی دیگری استفاده کردند به این معنی که با توجه به مسیر حرکت نگاهت استعاری از حوزه مبدأ به مقصد و ذهنی بودن یا عینی بودن این مسیر حرکت و با در نظر داشتن این نکته بسیار مهم که اصولاً ذهنی بودن و عینی بودن، روی یک پیوستار قابل درک است، سه نوع استعاره عینی به ذهنی با زیرطبقه (ساختار بنیاد، جاندار بنیاد، حس بنیاد، شیء بنیاد، ظرف بنیاد)، ذهنی به عینی و عینی به عینی در نظر گرفتند. (همان: ۱۴۹ و ۱۵۰) در این جستار، نویسندگان با مدنظر قرار دادن مؤلفه‌های برجسته موجود در آیات دال بر تجسم اعمال و به این دلیل که تقسیم‌بندی مذکور، دقیق‌تر از گونه‌های مختلف استعاره‌های مفهومی است و مؤلفه‌های مورد بررسی با یکدیگر هم‌پوشانی ندارند و یک نام نگاهت در دو نوع استعاره ساختاری و هستی‌شناختی جای نمی‌گیرد، این دسته‌بندی را مبنا و الگوی کار قرار دادند و آیات مورد نظر را بر مبنای زیر طبقه‌های استعاره عینی به ذهنی در ۳ طبقه «ساختار بنیاد، جاندار بنیاد و شیء بنیاد» مورد بررسی قرار دادند. لذا از ذکر موارد دیگر صرف‌نظر نموده و تنها به بیان استعاره عینی به ذهنی و زیرشاخه‌های آن که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند، می‌پردازیم. در استعاره عینی به ذهنی، «از خصوصیات یک حوزه مفهومی ملموس و عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌شود تا شناخت از یک حوزه مفهومی انتزاعی میسر شود.» (همان: ۱۵۰)

بررسی استعاره‌های مفهومی در آیات مربوط به تجسم اعمال:

تجسم اعمال به معنای به شکل، جسم و پیکر در آمدن موجودات غیرمادی مانند عقاید، اخلاق و اوصاف، افعال و آثار انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۷/۵) و چون نتایج اعمال، ملکات قائم به ذات نفس، بلکه عین گوهر و شئون و اطوار وجودی ذات نفسند، از این معنا، تعبیر به تجسم شده است. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۴۰۳) در

واقع جزا و پاداش الهی، اعمال نیک و بد انسانها هستند که وقتی حجابها کنار بروند تجسم می‌یابند. آیات مربوط به تجسم اعمال در قرآن کریم متعدّدند که برخی از آیات با یکدیگر وجه اشتراک دارند. این آیات یا به طور صریح بر تجسم اعمال دلالت دارند و یا اینکه به طور ضمنی و غیر صریح در آنها به تجسم اعمال اشاره شده است. آنچه که در پژوهش حاضر مدنظر نویسندگان می‌باشد آن دسته از آیاتی است که بر مبنای تفاسیر مختلف قرآنی از جمله؛ تفسیرالمیزان، نمونه، انوار درخشان و نور به طور صریح بیانگر تجسم اعمال و همسو با این مسأله هستند و بر مبنای استعاره مفهومی کاربرد استعاری دارند. این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از؛ آیاتی که بر مشاهده خود اعمال در آخرت تاکید دارند، آیاتی که بر زنده و حاضر بودن اعمال، پس از مرگ اشاره دارند و آیاتی که بیانگر مجازات و کیفر توسط اعمال انسان هستند. و در واقع بر تجسم اعمال به صورت‌های ملکوتیه دلالت دارند. در ادامه بعد از نمودار آیاتی که به طور صریح بر تجسم اعمال دلالت دارند با ذکر نام سوره و شماره آیات مربوط به آنها، به بررسی و تحلیل آیات مذکور بر اساس طبقه‌بندی استعاره‌های عینی به ذهنی، با توجه به نام‌نگاشتهای برداشت شده از آنها بر مبنای حوزه مبدأ و حوزه مقصد می‌پردازیم:



استعاره عینی به ذهنی (ساختار بنیاد)

این نوع استعاره مفهومی بر تعریف استعاره ساختی مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون منطبق است و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه مبدأ دارای یک نظام ساختمانند باشد. برای مثال در اسم نگاشت (اندیشه‌ها غذا هستند) برای درک بهتر مفهوم ذهنی «اندیشه» از پدیده عینی «غذا» استفاده شده است. (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰) این نوع استعاره در آیات دال بر تجسم اعمال با نام‌نگاشت‌های؛ (عمل خیر و شر، کالا است، عمل صالح و ایمان، نور است، عمل تصرف ظالمانه، خوردن آتش است، عمل ثروت‌اندوزی، چشیدنی است و عمل مجرمان، غباری پراکنده است) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عمل خیر و شر، کالا است

در آیات متعددی از قرآن کریم که بر تجسم اعمال دلالت دارند، اعمال انسان اعم از خیر و شر به منزله کالایی در نظر گرفته شده که قابل اندازه‌گیری است. از جمله بازنمودهای زبانی این نام‌نگاشت می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا... (انبیاء ۴۷/) پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی‌بیند و اگر (عمل) هم‌وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم / **يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ... (لقمان ۱۶/)** ای پسرک من اگر (عمل تو) هم‌وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ / وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال ۷/ و ۸/)** پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند (نتیجه) آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند (نتیجه) آن را خواهد دید. **مِثْقَالَ**، واحد اندازه‌گیری وزن بود و یونانیان آن را بر حسب دانه‌های خردل به وزن ۶۰۰۰ دانه خردل تعریف می‌کردند. (الذهبی، ۱۳۹۹: ۴۳) این واحد که به نام **مِثْقَالَ** عربی در مکه رایج بود، پس از اسلام به نام **مِثْقَالَ** شرعی و واحد وزن رسمی حکومت قلمداد شد. بدین ترتیب، وزن **مِثْقَالَ** پیش از اسلام و در عصر نبوی یکسان بود (صبحی، ۱۳۹۶: ۴۲۷) و به معنای هر وسیله‌ای است که با آن وزنها را می‌سنجند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۸۱/۲۰) در آیات مذکور، اعمال انسان چون کالایی قلمداد شده که مقدار کمی آن بر مبنای مقیاس‌های سنجش آن زمان مشخص شده است. به این ترتیب که؛ جهت القای آسان‌تر معانی مجرد و انتزاعی اعمال خیر و شر به عنوان «حوزه مقصد»، از تعبیر محسوس و نزدیک به فهم بشر «حوزه مبدأ» چون: «**مِثْقَالَ ذَرَّةٍ**» و «**مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ**» به عنوان ابزار دقیق اندازه‌گیری استفاده شده است تا مفهوم اعمال در ساختار یک کالا فهمیده شود و این معنا برای بشر محصور در محسوسات تصریح شود که

کوچکترین اعمال انسان اعم از خیر و شر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد چرا که «واژه متقال که به ذره و خردل اضافه شده خردی و کمی حجم را می‌رساند.» (بنت الشاطی، بی‌تا: ۹۶/۱ و ۹۷) و دانه خردل در اینجا به عنوان مثال ذکر شده و مبالغه در دقت میزان را می‌رساند که به همه اعمال حتی به کوچکی و ناچیزی خردل هم رسیدگی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۱۱/۱۴) در این نوع استعاره بر مبنای ملموس بودن حوزه مبدأ که شامل؛ کالا، متقال ذره و سود و ضرر می‌شود می‌توان تناظرهایی چون؛ مقدار عمل و عمل خیر و شر را برای آن در نظر گرفت. ضمن اینکه در جمله «أَتَيْنَا بِهَا وَيَأْتِ بِهَا» عمل به عنوان یک مفهوم انتزاعی، به مثابه پدیده مادی قلمداد شده و فعل آتی که یک فعل حرکتی است در درک استعاره حوزه مقصد (عمل) نقش آفرینی کرده است.

عمل صالح و ایمان، نور است

از دیگر نام نگاشت‌هایی که از آیات دال بر تجسم اعمال در زیر مجموعه استعاره عینی به ذهنی برداشت می‌شود، نام نگاشت؛ عمل، نور است، می‌باشد. خداوند در آیات زیر می‌فرماید: **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ... (حدید/۱۲):** آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. / **نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ: (تحریم/ ۸):** نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است.

در این آیات، عمل صالح و ایمان به مثابه نوری مجسم شده که راهنمای مومنان به سمت بهشت است. هم‌آیی نور به عنوان حوزه مبدأ با فعل یسعی به عنوان فعل حرکتی که همزمان مسیر و شیوه حرکت را بازنمایی کرده و افاده معنای سرعت می‌کند، سبب شد تا مخاطب آسان‌تر این مفهوم را درک کند که؛ مومنان در پرتو نور، راه بهشت را به سرعت می‌پیمایند و مفهوم انتزاعی عمل صالح راحت‌تر تبیین شود

چرا که «سعی»، به معنای «تند راه رفتن که از دویدن آرام‌تر است» (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۱) می‌باشد و اگر از (تاییدن نور) تعبیر به (سعی و دویدن) کرده برای این بود که اشاره کرده باشد به این که چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تهیه دیده می‌شتابند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۱۹)

عمل تصرف ظالمانه، خوردن آتش است

عمل تصرف و تصاحب ظالمانه به مانند خوردن آتش در آیه زیر نمود یافته است: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (نساء/۱۰)**: در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

قرآن کریم در این آیه بر مبنای نظام استعاری عمل تصرف، تصاحب ناروا و ظالمانه در اموال یتیمان «حوزه مبدأ» را به مثابه خوردن آتش «حوزه مقصد» مفهوم‌سازی می‌کند: «آنها که مال یتیم می‌خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۳) و با توجه به تناسب میان چهره واقعی عمل با کیفیت ظاهری عمل، نگاشت میان دو حوزه عمل و آتش حاصل می‌شود زیرا «همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب او را می‌سوزاند و روح او را آزار می‌دهد چهره واقعی این عمل آتش سوزان است.» (همان) در دل این استعاره، استعاره دیگری با نام نگاشت؛ «آتش به منزله غذا» نهفته است. اکل در «حقیقت بلعیدن غذاست بعد به بهره بردن از چیزی و با حرص گرفتن از آن اطلاق شده است. اصل آن تمثیل است و بعد حقیقت عرفی شد.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۷۹/۳) و منظور از «اکل مال یتیم تنها خوردن و بلعیدن آن نیست. علت اینکه از میان منافع مال، تنها خوردن را ذکر کرده، این است که این فایده غالبتر و مهمتر است و فواید دیگر تابع آنند.» (طبرسی، ۱۳۵۹: ۴۰/۵) و

بر همین مبنا، نگاشت میان دو حوزه به دست می‌آید چرا که خوردن بارزترین شکل تصرف و تصاحب است. نظیر این تعبیر در سراسر قرآن مجید، تنها در یک مورد دیگر دیده می‌شود که بر تجسم اعمال هم دلالت دارد: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أَوْلِيكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارُ (بقره/۱۷۴): کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند. این آیه تصریح می‌کند؛ کسانی که با کتمان حقایق و تحریف آیات الهی اموال حرامی به دست می‌آورند در حقیقت چیزی جز آتش نمی‌خورند. در این دو آیه در يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا و مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارُ؛ آتش به مثابه غذایی مفهوم‌سازی شده که انسان با حرص و آز آن را می‌بلعد.

عمل ثروت‌اندوزی، چشیدنی است

هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (توبه/۳۵): این است آنچه برای خود اندوختید پس (کیفر) آنچه را می‌اندوختید بچشید. این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که اعمال انسانها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همانها هستند که در جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۲/۷) در این آیه پس از ترسیم ماهیت باطنی اندوختن ثروت، برای اینکه مفهوم انتزاعی عمل زراندوزی و کیفر ثروت‌اندوزان به شکل ملموس مجسم شود با فعل ذاق هم‌نشین شده که اصل آن «برخورد غذا به نوک زبان وضعیف‌ترین نوع برخورد اعضای بدن به اجسام است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۹۷/۲۱) و انسان به عنوان یک مفهوم عینی با آن سر و کار دارد و عمل به مانند مواد خوراکی‌ای پنداشته شده که مزه دارد و قابل چشیدن است: فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ: یعنی مزه عمل ثروت‌اندوزی را بچشید.

عمل مجرمان، غباری پراکنده است

از دیگر آیاتی که در استعاره ساختار بنیاد آیات دال بر تجسم اعمال گنجانده شده و وضع اعمال مجرمان را در آخرت مجسم می‌سازد آیه ۲۳ سوره فرقان است؛ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا: و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را (چون) گردی پراکنده می‌سازیم.

هباء «به معنای خاک بسیار نرم و غباری است که در هوا پراکنده می‌شود و جز در هنگام تابش نور خورشید از پنجره دیده نمی‌شود.» (راغب، ۱۴۱۲: ۸۳۲) در روایتی از امیرالمؤمنان علی (ع) کلمه «هباء منثورا» که در آیه مذکور وارد شده است، به معنای شعاع نور خورشید تفسیر شده است که از روزنه به داخل اتاق بتابد (النحاس، ۱۴۰۹: ۱۸/۵) و نثر یعنی پراکندن و هباء منثور بمعنی گرد پراکنده است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۳/۷) در این آیه که با نام نگاشت استعاری «عمل مجرمان به مثابه گرد و غباری پراکنده» مطرح است، اعمال مجرمان و تجسم یافتن آن در برابر چشمان انسان در قیامت در قالب «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» به عنوان قلمرو مبدأ نمود یافته است تا پوچ و بی ارزش بودن اعمال مجرمان برجسته‌تر شود.

استعاره عینی به ذهنی (شیء بنیاد)

هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی اشیاء، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی شیء بنیاد شکل می‌گیرد مانند اسم نگاشت؛ اندیشه‌ها اشیاء برنده هستند. (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۵۱) این نوع استعاره در آیات دال بر تجسم اعمال با نام‌نگاشت‌هایی چون؛ (عمل، شیء قابل رؤیت است، عمل کافران، غل و زنجیر است، عمل و دستاورد انسان، امانت است و عمل، کتاب باز شده است) نمود یافته است:

عمل، شیء قابل رؤیت است

خداوند در آیاتی از قرآن کریم بر مشاهده عینی اعمال که تایید کننده تجسم اعمال هستند، تاکید می‌کند. آیات زیر نمونه‌هایی از کاربرد استعاره مفهومی با نام نگاشت؛ اعمال انسان، چون شیء قابل رؤیت هستند را نشان می‌دهد که بر مبنای استعاره مفهومی عمل به عنوان حوزه مقصد و شیء به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفته می‌شود: **كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ...** (البقره/۱۶۷): این گونه خداوند کارهایشان را به ایشان می‌نمایاند... / **وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى** (ال نجم/۴۰): و (نتیجه) کوشش او به زودی دیده خواهد شد. / **يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ** (نبا/۴۰): روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد. / **يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ** (الزلزال/۶): آن روز مردم (به حال) پراکنده برآیند تا (نتیجه) کارهایشان به آنان نشان داده شود. / در آیات مذکور تاکید شده است که انسان در قیامت تمامی اعمالش را اعم از خیر و شر می‌بیند و عمل انسان به عنوان یک مفهوم انتزاعی به منزله شیئی در نظر گرفته شده که قابل رؤیت است زیرا دیدن از ویژگی‌های اشیاء مادی است.

عمل کافران، غل و زنجیر است

الگو برداری استعارای عمل که به صورت غل و زنجیر بر گردن و دست و پای کافران تجسم پیدا می‌کند را می‌توان در آیه زیر دریافت:

وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سبأ/۳۳): و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غل‌ها می‌نهیم آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند. اغلال جمع غل و آن دایره‌ای از آهن یا پوستی به اندازه گردن است که بر گردن اسیران و مانند آنها قرار داده می‌شود و با زنجیر یا ریسمانی محکم بسته می‌شود و قرار دادن اغلاق در گردن‌ها بیانگر این است که آنها به سوی آنچه تلاش بر فرار و رهایی از آن را دارند، کشیده می‌شوند

(ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۲/۲۱۰) و این اعمال و کردار کفار و مجرمین است که به صورت زنجیرهای اسارت بر گردن و دست و پای آنها گذارده می‌شود. آنها در این جهان نیز اسیر هوای نفس و زر و زور و پست و مقام بودند و در قیامت که تجسم اعمال صورت می‌گیرد همان اسارتها به شکل دیگری ظاهر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱۰۳) در این آیه، عمل در قالب غل مفهوم‌سازی شده که بر گردن کافران نهاده می‌شود و در واقع یک نوع جسم‌شدگی برای عمل در نظر گرفته شده تا مفهوم عمل راحتتر و عینی‌تر تبیین شود.

عمل و دستاورد انسان، امانت است

در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است که عمل انسان و آنچه را که انسان کسب کرده است، بدون هیچ کم و کاستی به او تحویل داده می‌شود. این مفهوم در آیه: **تُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ...** (البقره/ ۲۸۱، آل عمران/ ۲۵ و ۱۶۱): سپس به هر کسی (پاداش) آنچه به دست آورده، تمام داده شود. / **وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لِيُؤْفَيَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ** (هود/ ۱۱۱): و قطعاً پروردگارت (نتیجه) اعمال هر یک را به تمام (و کمال) به آنان خواهد داد. / **وَلِيُؤْفَيَّهُمْ أَعْمَالَهُمْ (الاحقاف/ ۱۹)**: و تا (خدا پاداش) اعمالشان را تمام بدهد، نمود یافته است. با دقت در معانی آیات فوق این نام‌نگاشت به ذهن متبادر می‌شود که اعمال انسان به مثابه امانتی قلمداد شده است که بی کم و کاست به صاحبش بازگردانده می‌شود و بر مبنای استعاره مفهومی، امانت حوزه ملاموس و (مبدأ) برای عمل و دستاورد انسان (حوزه مقصد) است که باید به صاحبش بازگردانده شود.

عمل، کتاب باز شده است

وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (الاسراء/ ۱۳): و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم. در این آیه که مفهوم تجسم اعمال در

آن مطرح است نامه عمل انسان در قالب کتابی نمود یافته که جلوی چشمش باز است و عمل به عنوان حوزه مفهومی مقصد بر کتاب به عنوان حوزه مبدأ منطبق و مفهوم‌سازی شده است.

استعاره عینی به ذهنی (جاندار بنیاد)

هرگاه نگاهت مفاهیم از حوزه شناختی جاندار، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی جاندار بنیاد شکل می‌گیرد. مانند اسم نگاهت؛ اندیشه‌ها شخص هستند. (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰) این نوع استعاره در آیات مورد بررسی تجسم اعمال با نام‌نگاشت‌هایی چون؛ (عمل نیک و بد، موجود زنده است و عمل، پرنده است) بروز یافته است:

عمل نیک و بد، موجود زنده است

عمل با حوزه مبدأ محسوس که قابلیت حضور دارد، در آیات زیر قابل مشاهده است: **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ... (آل عمران / ۳۰)، وَ وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يُظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (کهف / ۴۹)، عَمِلَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ (التکویر / ۱۴)** قرآن مجید در آیات فوق از این حقیقت پرده بر می‌دارد که در قیامت اعمال نیک و بد انسان، هر کدام در شکلی تجسم یافته و در عرصه محشر حاضر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۶/۲) حاضر شدن از ویژگی‌های جانداران است و در این آیات که به حضور اعمال انسانها در قیامت اشاره دارد، عمل که یک مفهوم انتزاعی است بسان موجود زنده‌ای تصور و مجسم شده که در روز قیامت حاضر می‌شود و انسان بر آن عمل آگاه می‌گردد. با توجه به این ویژگی و هم‌نشین شدن آن با فعل «وجد/یجد» می‌توان موجود زنده و در سطحی جزئی‌تر، انسان را به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفت و این شخص‌انگاری «به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب

انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم.» (لیکاف، ۱۳۹۵: ۶۱) همچنین با دقت در معنی آیه **وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ...** (البقره/۱۱۰ و المزمّل/۲۰) که بر «محفوظیت حضور اعمال» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۱) دلالت دارد، نام‌نگاشت؛ عمل به مانند موجود زنده‌ای که قابلیت حضور دارد، به ذهن متبادر می‌شود. زیرا انسان در آن روز اعمالی را که در طول زندگی اش انجام داده است در برابر خویش حاضر می‌بیند.

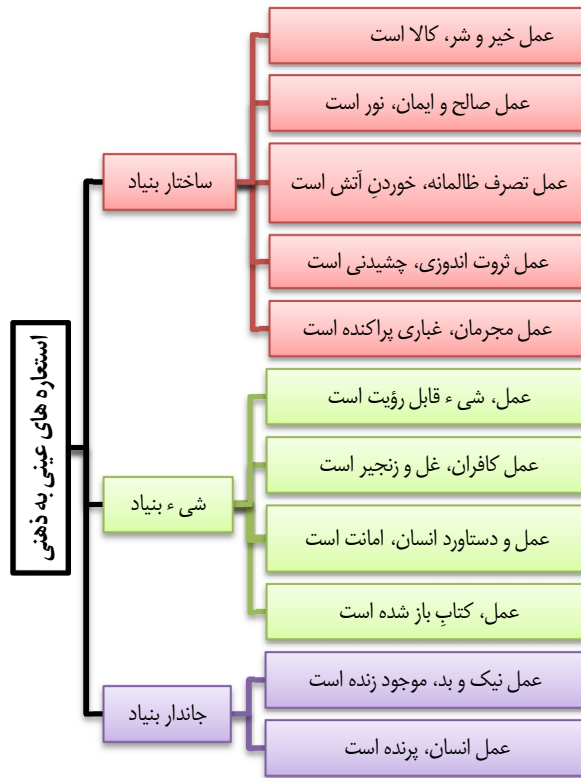
عمل انسان، پرنده است

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ... (اسراء/۱۳) و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم. طائر در اصل به معنی پرنده است اما در اینجا منظور عمل خیر و شر هر انسانی است که مانند پرنده‌ای بال می‌گشاید و از او جدا می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۲۹) در این آیه خداوند عمل انسان را به قلمرو حسی پرنده‌ای می‌برد که پرواز می‌کند تا حوزه انتزاعی عمل با پرنده که عینی و ملموس است قابل درک شود. زیرا «اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرنده عمل هر کس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می‌شود. (قرائتی، ۱۳۸۰: ۲۸/۷) علت اینکه عمل انسان به مثابه طائر در نظر گرفته شده به خاطر این است که «عمل پرنده بخصوصی است که بصورت نیرو از انسان می‌پرد و کنار می‌شود» (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۶۳/۴) و همانطوری که مردم پرندگان را بفال نیک یا بد می‌گیرند، عمل نیز بفال بد و نیک، گرفته می‌شود، زیرا رسم عرب این بود که در وقت سفر، اگر پرنده از راست به چپ می‌رفت، بفال بد می‌گرفتند و اگر از سمت چپ به راست می‌رفت، بفال نیک می‌گرفتند. (طبرسی، ۱۳۵۹: ۱۰۱/۱۴) و پرنده شمردن عمل با توجه به ویژگی پرنده که در آسمان پرواز می‌کند با جنبه تجسم اعمال برای صاحب عمل در روز قیامت همخوانی پیدا می‌کند.

نتایج

با بررسی آیاتی از قرآن کریم که به طور صریح بر تجسم اعمال دلالت دارند در پرتو استعاره مفهومی و در زیر مجموعه استعاره‌های عینی به ذهنی نتایج زیر حاصل گردید: در آیات مورد بررسی اعمال انسان اعم از خیر و شر به عنوان مفاهیم انتزاعی در اشکال گوناگون استعاره‌های؛ ساختار بنیاد، شیء بنیاد و جاندار بنیاد، با بهره‌گیری از حوزه‌های عینی و محسوس نمود یافته‌اند و بر مبنای محسوسات، توان القای مفاهیم و تناظرهای موجود در آیات به اوج رسیده است و بازنمایی آیات با تصویرسازی‌های استعاری مناسب و منسجم در چارچوب استعاره مفهومی سبب شده، مفاهیم به کار گرفته شده در این آیات ساختارمند شوند و بهتر و قابل فهم‌تر به مخاطب منتقل شوند. حوزه‌های ملموس به عنوان حوزه مبدأ که نقش بارزی در تقریب سازی مفاهیم آیات مذکور داشته‌اند، عبارتند از؛ کالا، نور، خوردن آتش، خوراکی، غبار پراکنده، شیء، غل و زنجیر، امانت، کتاب، موجود زنده و پرنده و نامنگاشت‌های برجسته و بارز آیات مذکور بر اساس دو حوزه مبدأ و مقصد عبارتند از: عمل خیر و شر، کالا است، عمل صالح و ایمان، نور است، عمل تصرف ظالمانه، خوردن آتش است، عمل ثروت اندوزی، چشیدن است، عمل مجرمان، غباری پراکنده است، عمل، شیء قابل رؤیت است، عمل کافران، غل و زنجیر است، عمل و دستاورد انسان، امانت است، عمل، کتاب باز شده است، عمل نیک و بد، موجود زنده است و عمل انسان پرنده است که در نمودار زیر بر اساس طبقه‌بندی استعاره‌های عینی به ذهنی قابل مشاهده است:

نام‌نگاشت‌های آیات دال بر تجسم اعمال



منابع و مأخذ

- قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴)، تفسیر التحرير و التنوير، الطبعة الاولى، تونس: الدار التونسية للنشر
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵)، مبانی معناشناسی شناختی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- افراشی، آریتا، تورج حسامی، (۱۳۹۲)، «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۳، ش. ۵، ص ۱۴۱-۱۶۵

- بنت الشاطیء، عائشة (بی‌تا)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، الطبعة السابعة، القاهرة: دار المعارف
- پانتر، دیوید (۱۳۹۴)، استعاره، ترجمه: محمد مهدی مقیمی زاده، چاپ اول، تهران: نشر علم
- الجاحظ، عمر بن بحر (۱۴۱۲)، البیان و التبیین، الطبعة الاولى، بیروت: مكتبة الهلال
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۸)، اسرار البلاغة في علم البیان، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن: معاد در قرآن، چاپ اول، قم: اسرا
- الحباشة، صابر (۲۰۱۹)، دراسات في اللسانيات العرفائیة: الذهن واللغة والواقع، الطبعة الأولى، الرياض: مركز الملك عبد الله بن عبدالعزيز الدولي لخدمة اللغة العربية
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، اتحاد عاقل به معقول، چاپ اول، قم: قیام
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: لطفی
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۳۹۹)، تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، قاهره
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: مفاهیم و نظریه‌ها، چاپ اول، تهران: سمت
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الاولى، بیروت: دار القلم، الدار الشامیة
- صبحی، الصالح (۱۳۹۶)، النظم الاسلامیة: نشأتها و تطورها، بیروت: دار العلم للمالیین
- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، درآمدی بر معناشناسی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد بیستونی، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، «استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن»، به چاپ رسیده در مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، تهران: هرمس، ص ۳۱-۵۹

- قرائتی، محسن (۱۳۸۰)، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه: شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران: سمت
- گلفام، ارسلان، فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱)، «زبان شناختی و استعاره»، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، ش. ۱۵، ص ۵۹-۶۴
- لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک، (۱۳۹۴)، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، چاپ اول، ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ ۳۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- النحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، معانی القرآن؛ المحقق: محمد علی الصابونی، الطبعة الاولى، مکه: جامعة ام القرى
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، ش. ۱۲، ص ۱۱۹-۱۴۰
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، استعاره، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز
- هوشنگی، حسین، محمود سیفی پرگو، (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال: اول، ش. ۳، ص ۹-۳۴
- Jakel, O, (2002) "Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Text", in: *metaphorikde*, 02, pp:20-24

Abstract**An Analysis of the Conceptual Metaphor of the Verses related to the embodiment of deeds**

Ali Aswadi*

Maryam Atharinia**

in consideration of cognitive semantics, Metaphor is Not limited to language and vocabulary it finds a pervasive meaning and is expressed as a conceptual metaphor Where one conceptual domain is understood based on another conceptual domain in conceptual metaphor, Many abstract concepts find order through metaphorical adaptation of information and transfer of knowledge and available to the reader a wide range of concepts with a new expression. One of the most important religious teachings of the holy Quran conceptualized abstract concepts with metaphorical structure, is a matter of embodying actions and can Show to the reader review the verses related to it the hidden angles of the content and the correspondences and highlights in it. This article is a descriptive-analytical method and with a cognitive approach examined conceptual metaphors in those verses indicate the embodiment of deeds explicitly which corresponds to metaphorical patterns by Lycaf and Johnson and Based on the classification of objective and subjective metaphors and achieved in three areas; foundation structure, the object of the foundation and the living thing of the foundation. the results that represent the above verses with areas of origin, commodity, scattered dust, shackles and with metaphorical expressions such as, action is a commodity, the action of the criminals are scattered dust, the action of the disbelievers is shackles and... caused concepts in them transferred to the reader more tangible and understandable.

Keywords: The Holy Quran, embodiment of deeds, Cognitive semantics, Conceptual metaphor, Objective to mental metaphor

* Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University
asvadi@khu.ac.ir

** PhD Student Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University
(Corresponding Author) m.atharinia@khu.ac